

انقلاب اسلامی و استقلال خواهی در سپهر آرمانی و افق تمدنی

* محمدجواد نوروزی

چکیده

پژوهش پیش رو با طرح این پرسش اساسی که تأثیر انقلاب اسلامی بر استقلال بهمثابه یک دستاورد مهم چیست؛ تطورات و سطوح استقلال در فرآیند روبرو شد انقلاب را موضوع بررسی قرار داده است. در رویکردی سلبی، پژوهش این فرضیه را طرح می کند که انقلاب اسلامی، استقلال خواهی مبتنی بر دولت و سنتفاليایی را طرد و به لحاظ ايجابی استقلال خواهی بر پایه آموزه اسلامی را بسط داده است. تحقیق حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی این انگاره را در سپهر اندیشه سیاسی در سه ساحت مطرح کرده است. استقلال در سطح ملی با طرد مداخله بیگانه بر وضع و اجرای قانون در گستره مرزهای جغرافیایی تأکید دارد. در مدار امت، استقلال خواهی بر وحدت جهان اسلام تأکید کرده و می کوشد آرمان امت اسلامی را تعقیب کند. و در افق تمدنی و جهانی، استقلال نظام سلطه را با چالش مواجه و در صدد تحقق ارزش های انسانی مبتنی بر فطرت است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی؛ استقلال خواهی، نظام سلطه، استقلال بر مدار امت، تمدن.

*. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و مدرس گروه معارف اسلامی.
mohamadjavadnoroz@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱

طرح مسئله

استقلال به مثابه یک آرمان، فرآیند رو به رشدی را در ایران طی کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی استقلال به مثابه یک ارزش تعمیق و استمرار یافت. در افق تمدنی انقلاب اسلامی، استقلال نشت گرفته از ارزش‌های مدرنیته را طرد و در مقابل، استقلال خواهی در مفهومی جدید که برخوردار از سطوح متداخل است را مطرح ساخت که لایه برتر و رشد نهایی آن در افق تمدنی به منصه ظهور می‌رسد. در گفتمان انقلاب اسلامی، استقلال ریشه در فلسفه سیاسی اسلام داشته و دارد. اقتضا و تناسب هر فلسفه سیاسی، استقلال و هویت مستقلی است. در جامعه ایرانی نیز انقلاب زمانی به‌وقوع پیوست که نظام سیاسی حاکم در صدد بسط و سیطره فلسفه سیاسی غیر اسلامی بود. بدین‌سان حدوث انقلاب در ایران و به‌طور کلی در هر جامعه‌ای نشان از بحران در فلسفه سیاسی حاکم است که می‌توان رهایی از آن را مقتضای ضرورت برآمدن و ظهور فلسفه سیاسی دیگر دانست. (هیوود، ۱۳۹۲: ۳۱۱)

در مقاله پیش‌رو استقلال به مثابه یک مبنا موجب انقلاب شد و به عنوان یک ارزش و دستاورد بررسی شده است. در این راستا ضمن بررسی مفهوم استقلال، به تأثیر انقلاب اسلامی در تحول مفهومی و سپس با توجه به آن به سطوح استقلال خواهی که برآمده از ارزش‌های دینی در سه ساحت ملی، جهان اسلام و عرصه جهانی است، اشاره شده است.

الف) انقلاب اسلامی و تحول در مفهوم استقلال

گفتمان انقلاب اسلامی تحول عمیقی در مفهوم استقلال خواهی داشته است. تبیین این موضوع مستلزم بررسی مفهومی و سپس تأثیر گفتمانی انقلاب اسلامی در دو رویکرد سلبی و ایجابی است.

۱. مفهوم و جایگاه

واژه استقلال در لغت، به معنای اندک‌شمردن، حمل کردن و به کاری پرداختن بدون مشارکت دیگران آورده شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۲۸۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴ / ۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۵۱۰) در عربی این واژه معادل «السياده» است. استقلال مفهومی میان رشته‌ای است. در دانش حقوق به معنای اعمال حاکمیت یک دولت در محدوده مرزهای جغرافیایی و دفاع از مرزها در برابر تجاوز و دخالت‌های خارجی است. (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷۲) در دانش سیاسی استقلال بیانگر اقتدار عالی هر دولت در دو بعد داخلی و خارجی است. در عرصه خارجی، متضمن نفی اقتدار دولتهای دیگر است و در عرصه داخلی، نشان‌دهنده صلاحیت درونی، وضع و اجرای قانون از سوی دولت - کشور در قلمرو داخلی است.

(مورگنتا، ۱۳۸۴: ۴۹۹) در بُعد خارجی، استقلال سیاسی، قدرت داشتن تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت سیاسی است. (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

استقلال خواهی به مثابه دستاورد انقلاب اسلامی، رهاوید تفکر و ارزش‌های اسلامی است. استقلال هرچند به طور مستقیم در قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما با تأمل در واژگان مشابه می‌توان به این مفهوم دست یافت. تأکید قرآن بر عزت مسلمانان و جامعه اسلامی (نساء / ۱۳۹؛ منافقون / ۸؛ فاطر / ۱۰) نفی و مبارزه با سلطه کفار که فقها از آن به قاعده نفی سبیل یاد می‌کنند، (نساء / ۱۴۱) طرد و نزدیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (مائده / ۵۱) عدم میل و اعتماد به کافران (هود / ۱۱۳) پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل عمران / ۱۴۹) پیوند صمیمی نداشتند با مشرکان (آل عمران / ۱۱۸) و آیات بسیاری که ضمن گوشزد نمودن دشمنی کفار و مشرکین با مسلمانان، بر حفظ مرزهای هویتی تأکید دارند، همگی بیانگر استقلال است (ر. ک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۲)

افزون بر آن استقلال بر بنیان‌هایی از فکر و اندیشه اسلامی استوار است؛ خدامحوری مقتضی نفی هرگونه ربویت غیر الهی از آموزه مهم هستی‌شناسی توحیدی است که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. بازتاب این امر مبنای مهمی در گفتمان انقلاب اسلامی است که در تنظیم چگونگی مناسبات دولت اسلامی با سایر دولتها و کاربست قانون مستقل الهی در داخل جامعه مدخلیت دارد. خدامحوری مقتضی ابعاد متنوع استقلال در جهت خودشناسی، خودکفایی و استقلال با همه ابعادش است، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۲۰۲) خدامحوری افق گسترهای فراوری ملت گشود که در سایه آن احساس شخصیت، استقلال و طرد قدرت‌ها را به دنبال داشت. (بیانات، ۱۳۶۹: ۶۹/۶/۲۵)

کرامت انسان و خلیفه الله بودن انسان در انسان‌شناسی توحیدی ما را به استقلال و رهایی از هرگونه قیدوبندهای سلطه‌جویانه فرا می‌خواند. تمایز مبنای استقلال در انسان‌شناسی اسلامی با سایر مکاتب مادی و الحادی موجت تفاوت در برخورد کشورها شده است. انسان‌شناسی اسلامی ریشه و میل به استقلال فطری انسان‌ها است و همین امر جوامع را به استقلال خواهی و نفی سلطه بیگانگان فرا می‌خواند. میل به استقلال از ژرفای احساسات بشری، سرچشمۀ می‌گیرد و استقلال جامعه نتیجه تحول افراد در جهت کسب استقلال فردی است. اساس و پایه این رویکرد و نگرش مبتنی به داشتن یک جامعه مستقل است. برای این منظور، نخست باید انسان‌هایی مستقل به وجود آیند و سپس این انسان‌ها در یک اقدام جمعی برای ایجاد جامعه‌ای مستقل حرکت کنند. استقلال به مثابه ارزش برای فرد و جامعه دارای ابعاد گستره سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است که به هم مرتبط و از هم‌دیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۴۱۱)

اهمیت استقلال و استقلال خواهی از آن رو است که راهبردی مهم از سوی کشورهای تحت سلطه در مقابل نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر در دو سده اخیر است. موقعیت ممتاز ایران در طول تاریخ، موجب شده این کشور در چهار راه ارتباطی تعاملات جهانی قرار داشته و همواره به دفاعات مورد هجمه دشمنانش قرار گیرد. اما این کشور همواره از هویت و استقلال خود دفاع کرده است. این روند پرچالش در ذهنیت تاریخی ملت ایران موجب شد در گفتمان انقلاب اسلامی استقلال و قطع وابستگی از بیگانگان، از شعارهای اصلی ملت ایران قلمداد شود و با پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان اصل حاکم در سیاست خارجی قلمداد گردد.

در جمهوری اسلامی ایران، استقلال خواهی با پیروزی انقلاب اسلامی نیز پیوند است، در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی جمهوری اسلامی از جمله تدوین افق بیست‌ساله، آرمان استقلال مورد توجه قرار گرفته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۴ بار واژه استقلال به کار رفته است. دراصل سوم قانون اساسی هرگونه استعمار و وابستگی به بیگانه نفی و دولت جمهوری اسلامی موظف است (ر. ک: قانون اساسی، اصل سوم) برای نیل به این هدف و طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب همه امکانات خود را به کار گیرد. در اصل نهم نیز بر این امر تأکید شده است که هیچ فرد، گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران خدشهای وارد کند. (ر. ک: قانون اساسی، اصل نهم)

۲. مفهوم استقلال در رویکرد سلبی

گفتمان انقلاب اسلامی برداشت‌های ناروا از استقلال خواهی را نفی کرده است. در فرآیند تحولات سال‌های نخست انقلاب اسلامی مفهوم استقلال دچار سوءبرداشت و نارسانی مفهومی گشت. به عقیده شماری از احزاب و گروه‌های چپ، استقلال به رهایی از سلطه غرب و وابستگی و یا نزدیک شدن به بلوک شرق قلمداد گردید. در نزد آنان با توجه به هیمنه نظام دوقطبی تصور استقلال از هر دو بلوک پذیرفته نبود؛ اما گفتمان انقلاب اسلامی فارغ از معادلات جاری آن روزگار، این تلقی را ناروا و به موازات آن الگوی نوینی از استقلال خواهی را ارائه کرد. همین امر از جمله دلایلی بود که مخالفت‌های جهانی در مواجهه ایران اسلامی را به دنبال داشت.

برخی دیگر با توجه به فضای سیاسی سال‌های نخست انقلاب اسلامی استقلال را به انزواجویی، بریدن از جهان و نداشتن ارتباط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورها تفسیر می‌کردند. این گروه‌ها، متأثر از القایات نظام سلطه، با طرح شعار انزواطلبی و قطع رابطه با دولتها و کاهش ارتباط با دنیا هرچند به حسب ظاهر شعاری انقلابی را مطرح می‌کردند، اما واقعیت آن بود که این گروه‌ها در صدد

ایجاد مشکل برای کشور بودند. (منصوری، ۱۳۷۴: ۵۶) همین امر موجب شد امام خمینی بر این نکته تأکید کنند که جمهوری اسلامی ایران با همه کشورها مبادلات تجاری داشته و این امر مخل استقلال یک کشور نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۸ / ۲۵۸) روش‌نگری‌های رهبری انقلاب اسلامی مفهوم استقلال را روشن ساخت. در این رویکرد ایده‌های معارض با آموزه انقلاب اسلامی طرد و گروههای وابسته به قدرت‌های خارجی، به ترتیج تضعیف و زوال یافتند، براین اساس در فرآیند حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی، استقلال خواهی اولاً حضور فعال کشور در صحنه سیاسی جهان را پذیرفت و ثانیاً بر این امر تأکید کرد که استقلال خواهی با تحکیم روابط با دولتها و مجتمع بین‌المللی منافات ندارد.

(قاضیزاده، ۱۳۷۷: ۲۹۲)

به موازات دیدگاه‌های مطرح شده از سوی گروههای سیاسی در داخل، دشمنان خارجی نیز با هدف تضعیف و مقابله با انقلاب اسلامی سعی کردند چنین وانمود کنند که استقلال خواهی به مفهوم انزواگزینی و عدم تعامل با سایر دولتها است. هدف آنان از طرح این ایده، به انزوا کشاندن کشورهای مستقل در سطح بین‌المللی و تشکیک در مسیر رو به رشد ملت ایران بود. (بیانات، ۱۴ / ۳۹۹۴) اما انقلاب اسلامی بر پایه منطق مستحکم و با هدف ترویج منطق عقلانی خود درپی تعامل با همه کشورهای جهان بوده است. این امر ملهم از سیره پیامبر اکرم ﷺ در صدر اسلام بود که آن حضرت با ارسال سفیر، پرهیز از انزواجویی و قطع روابط با سایر ملت‌ها در گسترش اسلام کوشید. بنابراین رهبری انقلاب اسلامی، از همان آغاز انقلاب بر این امر تأکید کردند که اسلام، نظامی اجتماعی - حکومتی است که خواهان رابطه با دیگر جوامع است. (امام خمینی، ۱۳۷۸ / ۱۹: ۴۱۳) البته برقراری روابط سیاسی با چند کشور از جمله رژیم صهیونیستی از همان آغاز انقلاب، استثنای شد. (منصوری، ۱۳۷۴: ۴۴ - ۴۳) امروزه در شرایط بین‌المللی هیچ کشوری نمی‌تواند بی‌نیاز از تعاملات جهانی باشد. و تفسیر استقلال به انزوای در جامعه جهانی و قطع ارتباط یک ملت با خارج، اتهامی بی‌پایه و فاقد پشتونه علمی است. همان‌گونه که تصور وجود یک انسان به دور از زندگی جمعی خطأ است، وجود کشوری منزوی و بریده از جامعه جهانی غیرقابل قبول، غیرممکن و امری غیرمنطقی است. (امام خمینی، ۱۳۷۸ / ۱۸: ۴۱۳) نتیجه آنکه استقلال فعل زمانی نمود و تظاهر عینی دارد که با وجود ارتباط و مراوده با دیگران، از پیرایه‌های وابستگی نیز به دور باشد. (بیانات، ۱۳۷۸ / ۶/۶)

در جهان معاصر استقلال امری نسبی است. گسترش ارتباطات و وابستگی متقابل دولتها و قدرت‌یابی سازمان‌های جهانی از حاکمیت دولتها کاسته و به حاکمیت سازمان‌ها افزوده است. این واقیعت موجب شده گروهی با درکی نادرست، تحقق استقلال را امری محال پنداشته، چنین استدلال کنند که با توجه به

گسترش ارتباطات، وجود جامعه‌ای که بتواند به تنها ی و با تکیه بر منابع و امکانات داخلی خود، مستقل زندگی کند ممکن نیست. (منصوری، ۱۳۷۴: ۶۴) اساس این استدلال بر این فرض مبتنی است که در دنیا امروز هیچ کشوری بدون همکاری با دیگران نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

از جمله تحولات دیگر مفهومی در مفهوم استقلال که امروزه در مغرب زمین مطرح شده است، شکل‌گیری استقلال بر مدار و محوریت قومیت است. نظیر آنچه امروزه در اسکاتلندر قلب اروپا و یا کاتالونیا در اسپانیا در جریان است. تجزیه طلبان کاتالونیا بنا به دلایل اقتصادی مبادرت به اعلام استقلال نمودند و با برگزاری همه‌پرسی به استقلال و جدایی طلبی رأی دادند. دولت اسپانیا ضمن اعلام عدم رضایت، این همه‌پرسی را غیرقانونی اعلام نمود. همه‌پرسی استقلال از سوی اقیلم کردستان عراق نیز استقلال قومیتی است که در نگاه برخی تحلیل‌گران ابزاری در دست مبارزانی بود تا از این طریق با تحریک تمایلات استقلال طلبانه کردهای اقیلم، مشکلات و اختلافات داخلی خود را تحت الشاع قرار دهد.

۳. مفهوم استقلال در رویکرد ایجابی

استقلال به عنوان یک ارزش بازتاب تفسیر و تلقی ما از فلسفه سیاسی است. عینیت یافتن فلسفه سیاسی در هر جامعه، نشانگر استقلال در ساحت فرهنگ و نظام فکر و اندیشه است. استقلال به عنوان یک ارزش، بازتاب تفسیر و تلقی ما از فلسفه سیاسی است. انقلاب اسلامی تحولی اساسی در موضوع استقلال را به همراه داشت این انقلاب معنا و مفهوم استقلال را دگرگون ساخت. استقلال براساس مفهوم رایج که پیش از این یادآور شدیم از سوی ژان بدن در قرن شانزدهم و متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی آن روزگار ارائه گردید. اگر در اندیشه توحیدی هدف از حاکمیت و استقلال حرکت بر مدار ارزش‌های فطری انسان است، در اندیشه غربی استقلال بر پایه سکولاریزم و ارزش‌های مدرنیته تکیه دارد. استقلال بر مدار ارزش توحیدی که با فطرت انسانی سازوار است، هیچ‌گاه دارای بن‌بست نیست و هدفش شکوفایی ارزش‌های انسانی و فطری و در نهایت حاکمیت ارزش‌های الهی بر سرتاسر گیتی است.

استقلال در نگرش اندیشه سکولار بر مدار ناسیونالیسم و چگرافیا است؛ اما بر مبنای اندیشه اسلامی استقلال بر مدار امت و در نهایت افق تمدنی و تحقق گستره توحید در عرصه جهانی است. از جمله تحولات پس از رنسانس، شکل‌گیری دولت‌های ملی بر مدار ناسیونالیسم و مرزهای چگرافیایی بود با شکل‌گیری دولت مدرن مسئله حاکمیت ملی که مظهر آن استقلال بود از سوی ژان بدن فرانسوی ارائه شد (جونز، ۱۳۹۵: ۶۵۹) و بعدها ظهور انقلاب فرانسه بدان عینیت بخشید و ثبت کرد (کورزین، ۱۳۹۲: ۲۵) انقلاب اسلامی استقلال خواهی بر مدار مرز چگرافیایی را که میراث قرارداد و سنتگالیا در ۱۶۴۸ بود را با چالش اساسی مواجه ساخته است و استقلال بر مدار عقیده و باور را جایگزین آن ساخت. البته از منظر

فقهای شیعه تحقق عینی این مهم همواره دائمدار تمکن و قدرت بوده است و همین امر موجب شکل‌گیری لایه‌های سه‌گانه استقلال با محوریت ملی، امت و جهانی شده است.

یک عامل اساسی دیگری که موجب شده است استقلال دارای مراتب تشکیکی دیده شود ناشی از رویکرد فقه اسلامی به مراتب تحقق احکام و ارزش‌های اسلامی است همین امر موجب شده مناسب با قدرت، تمکن و توانایی تحقق استقلال در عینیت جامعه دیده شود. پیامد این نگرش به استقلال موجب می‌شود این مفهوم لایه‌ای و دارای سطوح مختلف دیده شود. بدین‌سان انقلاب اسلامی، نقطه آغازین و عامل اساسی گذار در مفهوم استقلال از مرز جغرافیایی و اندیشه سکولار به مبنای فکری و معنوی بود. زیرا از دولت‌های اسلامی در صدر اسلام که بگذریم کمتر فرصتی تا به امروز مهیا شد تا فقهه ظرفیت خود را بروز دهد. یعنی هیچ‌گاه اندیشه اسلامی فرصت نیافت تا ظرفیت خود را در عینیت خارجی محقق سازد و پیش از این همواره در قالب دولت در دولت و یا از باب دفع افسد به فاسد کوشیده بود از کیان تشیع و منافع مردم مسلمان دفاع نماید.

آنچه ذکر آن رفت را می‌توان در آثار علمی فقهای شیعه از جمله شیخ مفید از فقیهان آغاز عصر غیبت مشاهده کرد. این فقیه در فرآیند تحقق عینی ولایت فقیه بر این دعوی تأکید داشت که فقیه به عنوان نایب امام معصوم در عصر غیبت، متعدد به تحقق آموزه‌های دینی به میزان قدرت است. طبق این دیدگاه، اجرای حدود دینی در خاندان و قبیله نخستین مرحله تحقق ولایت فقیه و استقلال خواهی است که در جهت تحقق دین و عدم دنباله‌روی حاکم جور است، بر شمرد و پس از آن می‌توان از تحقق نظریه در قالب استان، دولت ملی، امت و جهان یاد کرد. (مفید، ۱۴۱۰: ۸۱۰)

بنا به اقتضای فقه اسلامی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌های دینی خود هیچ‌گاه به مرز جغرافیایی سند نکرده و نخواهد کرد و بنا به ظرفیت ایده استقلال که بر مدار ارزش‌های اسلامی دارای سطوحی است از همان آغاز شعار صدور انقلاب را سر داد و برای تحقق آن در مقابل دو اردوگاه شرق و غرب آن روز، افق جدیدی را رونمایی کرد و در راستای تحقق آن به رغم مشکلات فراوان، ایستادگی کرد و حاضر نشد برای حل مشکلات خود در جنگ تحملی موقتاً هم که شده، دست از حمایت ملت مظلوم افغانستان بکشد و دولت متجاوز شوروی سابق برای مقابله با این رفتار ایران، به تسليح دولت بعث عراق مباردت ورزید.

استقلال بر محوریت باور و عقیده، انفعال رویکرد استقلال بر مدار ناسیونالیسم و جغرافیا را درپی داشته است. نمونه این انفعال را در پاسخ به اقدام انقلابی و فعالانه حضور امام خمینی در حکم قتل سلمان رشدی می‌توان مشاهده کرد. همین امر موجب شده تلاش‌های زیادی از سوی دشمنان برای انحراف در شعارهای انقلاب و مسیر انقلاب ایجاد شود. نتیجه آنکه استقلال در نگاه انقلاب اسلامی بر

مدار ارزش‌های اسلامی و انسانی دارای سه سطح است. مدار استقلال تنها جغرافیا نیست؛ بلکه خطاب قرآن عموم بشر است و معیار گروه‌بندی‌های سیاسی یاور و عقیده است. مخاطب انقلاب اسلامی نیز با الهام از آموزه‌های اسلامی در اولویت نخست مسلمانان هستند و مستضعفین در مقابل سلطه‌جویان در اولویت دوم قرار دارند. از این‌رو وصیت‌نامه امام خمینی تنها خطاب به ملت ایران نبود؛ بلکه توصیه‌ای به جامعه اسلامی و بلکه مظلومان عالم در هر ملت و مذهبی بود. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸ - ۴۵۱، ۲۱: ۳۹)

ب) انقلاب اسلامی و استقلال‌خواهی در سطح ملی

ظهور صفویه نخستین اقدام در فرآیند استقلال طلبی ملت ایران در مقابل قومیت‌ها و دستاندازی‌های غیر بود. پس از آن انقلاب اسلامی مهم‌ترین عرصه استقلال‌خواهی مردم، به رهبری مراجع تقليد بود. استقلال‌خواهی مهم‌ترین ره‌آورد نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در سطح ملی بود. این انقلاب، کشور ایران را که در عصر پهلوی وابسته به غرب و اجانب بود، به استقلال رساند. شدت وابستگی رژیم پهلوی به حدی بود که از منظر سیاست‌مداران غربی این کشور گویی یکی از ایالت‌های آمریکا به‌شمار می‌رفت. سیاست‌های رژیم همگی در راستای حفظ منافع غرب بود. نیم قرن سلطه پهلوی همراه با استعمار خارجی هویت ملی کشور را در معرض فروپاشی قرار داد. دولت آمریکا قانون کاپیتولاسیون را تحمیل کرد و همین امر نقطه آغاز انقلاب اسلامی قرار گرفت که نشان می‌داد ملت ایران در مسئله استقلال‌خواهی و حاکمیت بر سرنوشت خود حساسیت دارد.

پیش از این اشاره شد که جوامع در سرزمین‌های مشخص و مرازهای جغرافیایی مبنای استقلال خود را بر پایه قرارداد و ستفالیا سامان داده‌اند. طبق این آموزه، این دولتها بر مبنای چهار مؤلفه جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت شکل گرفته‌اند و استقلال در چارچوب جغرافیا و ناسیونالیسم تعریف شده است؛ اما استقلال بر مدار جغرافیا در گفتمان انقلاب اسلامی نخستین سطح استقلال و اولویت نخست استقلال‌خواهی به‌شمار می‌رود. از این‌رو حفظ استقلال و منافع ملی بر هر امری مقدم است. شعار نه شرقی نه غربی، در زمانی که کشورها به یکی از دو بلوک قدرت وابسته بودند مهم‌ترین گام در استقلال‌خواهی بر مدار ملیت‌خواهی و حفظ مرازهای جغرافیایی است.

به رغم اهمیت استقلال با محوریت جغرافیا، مرکز نقل استقلال‌خواهی در انقلاب اسلامی تأکید بر عنصر فرهنگ بود، همین امر موجب شده است که از منظر امام خمینی فرهنگ مبدأ خوشبختی و بدختی‌ها قلمداد شود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۷) و در مقابل، بدترین نوع وابستگی‌ها، وابستگی فرهنگی شمرده شود. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶۰) امام خمینی معتقد بودند تا استقلال فرهنگی برای ملتی

حاصل نشود استقلال در سایر ابعاد به دست نمی‌آید. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۱۸۵) استقلال خواهی در ساحت ملی را می‌توان در سه محور اساسی بررسی کرد:

۱. استقلال در ساحت فکر و اندیشه

انقلاب اسلامی در ساحت فکر، چارچوبی از فلسفه سیاسی مناسب با نیازهای جامعه ایرانی و مستقل از ایدئولوژی‌های معاصر را ارائه کرد. خلق یک شناسایی سیاسی مشترک و تکوین هویتی بر مدار ارزش‌های اسلامی، مرز میان خود و غیرخود را به روشنی تعریف کرد. هویت و ارزش‌های دینی، نگرش‌هایی را نسبت به فرصت‌هایی برای تحقق بخشیدن به جامعه‌ای دیگر ایجاد می‌کند (اپر و اندرین، ۱۳۹۶: ۱۲۷) استقلال در عرصه قانون‌گذاری به دنبال تبدیل ارزش‌های اخلاقی به خط مشی‌های حکومتی بود، تفاوت قوانین اسلامی با سایر قوانین اساسی آن است که اسلام در صدد است پیروان خود را در دنیا به صلاح و فلاح برساند. در حالی که هدف سایر قوانین این است که مردم به خواستها و اراده‌های نفسانی برساند.

نظام سیاسی با محوریت استقلال دارای کارکرد ایجابی و سلبی و تعیین کننده مرزهای هویتی است. سوره «فُلَّا يَأْتِيهَا الْكَافِرُونَ» مرزبندی را بیان می‌کند طبق آیه قرآن کریم، «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ تَعْبُدُونَ مَا أَعْبُدُ»؛ مرزها بایستی روشن و مشخص باشد، کسانی که سعی می‌کنند این مرز را اعم از مرزهای دینی و عقیدتی یا سیاسی را کمرنگ یا محو کنند خادم مردم و کشور نیستند. (بیانات، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵)

نظام سیاسی برای حفظ استقلال و ثبات نظام سیاسی ارزش‌های دینی را به اعضای جامعه منتقل می‌کند و مدعی آن است که نظام موجود برتر از هر نظام سیاسی دیگری ارزش‌های اخلاقی را محترم می‌شمارد. نیکسون^۱ مدعی است که:

انقلاب ایران در ظاهر جنبه ضد استبدادی داشت، اما در واقع انقلابی علیه نوگرایی و ارزش‌های غربی بود. این انقلاب همانقدر که از سرمایه‌داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود و هر دو را مانند دو روی یک سکه مادی‌گرایی می‌دید. حمایت جوانان از این انقلاب نه برای آزادی، شغل، مسکن، لباس بهتر، بلکه برای آن بود که می‌خواستند به چیزی غیر از مادی‌گرایی معتقد باشند. (نیکسون، ۱۳۸۸: ۳۳۹)

دون‌ماهه استقلال در ساحت فکر و اندیشه مشروعیت است که عامل همبستگی افراد یک جامعه

1. Richard.M.nixon.

است و «در هر نظام سیاسی ضرورت حفظ ارزش‌های فرهنگی افراد و حتی پاکسازی جامعه از دشمنان آن ارزش‌ها، یک زمینه اصلی در نظام‌های سیاسی معاصر به شمار می‌رود». (اپتر و اندرین، ۱۳۹۶: ۳۶) چالش در مرزهای مشروعيت باعث تضعیف و کاهش جاذبه‌های فرهنگی آن ملت می‌شود. عموماً با استقرار نظام، دشمن با ارائه نظام سیاسی با ساختار التقاطی الگوی مدنیه غیردینی و ضاله را ترسیم می‌کند. آنان با تشکیک در مبانی ایدئولوژیک نظام سیاسی تأکید بر عنصر تساهل، تسامح و پلورالیسم می‌کوشند محتوا و سیرت انقلاب اسلامی را تغییر دهند. و انقلاب را از مضمون اسلامی و روح انقلابی تهی سازند. (بيانات، ۱۳۸۵/۳/۲۹)

تهاجم فرهنگی و تخطیه احکام الهی از طریق ارتداد، روشی است که دشمنان برای تخریب هویت مستقل و روحیه مؤمنان از آن بهره می‌گیرند. دشمن با بهره‌گیری از این شیوه می‌کوشد تا تردید و دو dalle در جامعه ایجاد کند. از این‌رو آنان گاه با ابزار ایمان و همدلی و همراهی ظاهری با مسئولان و مردم و سپس اظهار کفر و بی‌ایمانی نسبت به آن بذر تردید نسبت به آموزه‌های دینی، و ارزش‌ها را در دل مردم جای می‌دهند.

برترین شاخص‌های استقلال‌خواهی در ساحت باور را می‌توان در استقلال انقلاب اسلامی در فلسفه سیاسی و نفی ایدئولوژی‌های غربی، حفظ هویت ملی، حفظ اصالتهای انقلاب اسلامی، خودشناسی و اتکای به خود در برابر ازخودبیگانگی و غربزدگی دانست و به تعبیر امام خمینی راه دستیابی به استقلال اصلاح غربزدگی در فکر است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۷۵)

۲. استقلال در ساحت ساختار و نظام‌سازی

انقلاب اسلامی در ساحت ساختار و نظام‌سازی الگویی مستقل از حاکمیت موسوم به جمهوری اسلامی ایران را ارائه کرد و کوشید بنیان فکری انقلاب را مناسب با الگوهای رایج که قابل فهم برای بشر معاصر است عرضه کند. بدیع بودن این الگوی حکومتی که استقلال ارزش ذاتی آن قلمداد می‌شود، طرد الگوهای رایج در دانش سیاسی را درپی داشت. انقلاب اسلامی در سطح ملی، نظام سیاسی فاسد و وابسته به غرب را طرد کرد و نظامی برپایه حکومت و رهبرانی مستقل با اندیشه‌ای برگرفته از اسلام و قرآن تبدیل کرد نهادینه‌سازی و نظام‌سازی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران که تا پیروزی انقلاب اسلامی مسبوق به سابقه نبود طراحی الگویی مستقل برای حکومت و شکل‌گیری نهادهای بدیع در جهت حفظ ارزش‌های انقلاب و استقلال در قانون اساسی و اسناد بالادستی نتیجه رویکرد مستقل و نفی الگوهای غربی بود.

بر مبنای استقلال که آرمان انقلاب اسلامی بود، نظام اسلامی تأسیس شد. نظام اسلامی که نه شرقی، نه غربی و نه سوسیالیستی و نه لیبرالیستی، بلکه اسلامی بود. اسلامیت این نظام برخلاف کشورهایی که نام جمهوری اسلامی را یدک می‌کشند، می‌توان در قانون اساسی که تعیین‌کننده اسلامی بودن نظام است مشاهده شود. تأسیس نظام اسلامی بدان معنا که در صدد تحقق خواست مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است در سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد و مردم با انتخاب خود نشان دادند که اسلام می‌تواند الگویی متفاوت از آنچه را غرب و شرق به دنبال آن هستند محقق سازد. در قانون اساسی به این نکته تصريح شده که تمامی قوانین باید با اسلام مخالف باشد و اسلام حاکم بر تمام اصول دیگر است که این امر نشانگر هویت مستقل نظام اسلامی است.

۳. در ساحت رفتار و کنش

استقلال از طریق گفتمان‌سازی و تعیین مطلوبیت برخی اهداف سیاسی و تعیین میزان دستیابی به آنها در رفتار تأثیرگذار هستند. تأکید بر عاشورا و ظهور و بروز تحولات انقلابی در مناسبات‌های مذهبی، اختصاص‌یافتن روزهایی نظیر سیزده آبان و ۱۶ آذر به مناسبت روزهای تبری جشن و ترسیم مرز خود و دیگری براساس معیارهایی متمایز از ارزش‌های حاکم بر جهان معاصر که تداعی‌کننده استکبارستیزی و استقلال خواهی مردم ایران است، همه نشان‌دهنده استقلال خواهی، عدالت‌جویی و آزادی‌طلبی مردم مسلمان ایران و در مقابل نماد و سند استکبارستیزی است.

استقلال خواهی در انقلاب اسلامی، معیارها و ارزش‌های غربی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نفی می‌کند. در حالی که حکومت استبدادی پیشین بر «استحاله فرهنگی» پایه‌ریزی شده و تحقق آن، در سیطره ارزش‌های غربی برنامه‌ریزی شده بود؛ تا هویت اسلامی - ملی به فراموشی سپرده شود، انقلاب اسلامی با تعمیق خودبادی فرهنگی، زمینه تقویت پایه‌های ایمانی مردم و نسل‌های خودبادر را فراهم نمود؛ افزون‌براین، انقلاب اسلامی با دگرگون ساختن نگرش زن مسلمان نسبت به خود و محیط پیرامون خویش، او را به بازیابی جایگاه و نقش واقعی زن ایرانی در خانواده و جامعه فراخواند. (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۱۵۲)

انقلاب اسلامی از طریق تعمیم آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه استحکام درونی ایجاد کرد، نهضت مدرسه‌سازی رشد شتابنده‌ای یافت؛ نهضت سوادآموزی در باسوساد کردن میلیون‌ها نفر که از نعمت خواندن و نوشتمن محروم بودند، موققیت چشم‌گیری داشت و جهان هر ساله شاهد پیروزی‌های نخبگان ایرانی در رشته‌های مختلف در سطوح جهانی است. ایجاد روحیه خودبادری از دیگر نتایج استقلال جویی

پس از انقلاب بود، خودبازرگانی و خوداتکایی به گونه‌ای آشکار در بین آحاد، بی‌شک مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی در سطح داخلی به شمار می‌رود. تشكل‌های مردمی و نهادهای غیردولتی روح تازه‌ای یافتند. به موازات، اقدام در جهت تعمیق استقلال خواهی که نفی الگوهای غربی را به دنبال داشته و دارد دشمن با جنگ نرم و در جهت تغییر باور در سطح ملی و تغییر سبک زندگی، سعی در تغییر ذاته مردم دارد و راهبرد مقابله با آن و صیانت از استقلال خواهی در تمامی زمینه‌ها است.

انقلاب اسلامی در حوزه رفتار و الگوسازی سبک زندگی، ضمن ارزش قلمدادکردن و تحلیل کانونی استقلال فرهنگی کوشیده است در تمامی مراحل، استقلال خواهی را عینیت بخشد؛ استقلال در شیوه مبارزه علیه رژیم، استقلال در مشی مستقل رهبری، ارائه شعار نه شرفی نه غربی و بر هم زدن معادله دوقطبی حاکم بر جهان، ، تأکید بر استحکام درونی و تولید داخلی و اتکای به درون اتخاذ تصمیمات و سیاست‌گذاری بر پایه معیارهای اسلامی و حفظ تمامیت ارضی، (امام خمینی، ۱۴ / ۱۳۷۸) حفظ استقلال ملی و منافع ارضی کشور از هرگونه دخالت بیگانه و حفظ قلمرو جغرافیایی یک کشور، شاخص‌های مهم استقلال در حوزه کنش و رفتار است. در هر جامعه این شاخص تبدیل به قانون و رویه شده و شرط اساسی استقلال کشور در قلمرو یا سرزمین که در چارچوب صلاحیت کشور است آن است که همه افرادی که در قلمرو مشخص زندگی می‌کنند تابع قوانین و مقررات کشور باشند. (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

ج) انقلاب اسلامی و استقلال در مدار امت اسلامی

استقلال بر مدار امت دومین سطح در ترسیم افق تمدنی انقلاب اسلامی است. وحدت امت اسلامی و دفاع از کیان آن در مقابل دولتهای متغیر و مستکبر اولویت مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۸) در عرصه منطقه‌ای انقلاب اسلامی با طرح ایده صدور انقلاب اسلامی منادی هویت‌یابی جامعه اسلامی در گستره دارالاسلام در مقابل کفر استیلاجو شد که طی دو سده گذشته در تعارض با آموزه استقلال، کشورهای اسلامی را آماج سلطه‌گری خود قرار داده‌اند. در طول قرون متتمادی پیشرفت اسلام، مرهون تماس و ارتباط با دیگر کشورها بوده است. براین اساس استقلال، یکی از ارکان دولت اسلامی است که در مقابل دولتهای غیر اسلامی مطرح است.

۱. در ساحت فکر و اندیشه، انقلاب اسلامی، چارچوبی از فلسفه سیاسی متناسب با نیازهای جهان اسلام و مستقل از ایدئولوژی‌های معاصر ارائه کرده است.
۲. در ساحت ساختار و نظام‌سازی نیز انقلاب اسلامی الگویی مستقل از حاکمیت سیاسی، موسوم به جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده است. بداعت این الگوی حکومتی طرد الگوهای رایج در ساحت مبنای

مشروعیت، نظامسازی و الگوی رفتاری در قیاس با دیگر الگوهای رایج بود. طبعاً این الگو بیانگر آن است که می‌توان با تنوع و ظرفیت‌های جهان اسلام این الگو را به تناسب این جوامع در قالب مردم‌سالاری دینی عرضه کرد.

۳. در ساحت رفتار و کنش؛ انقلاب اسلامی بر وحدت جهان اسلام تأکید دارد. اولویت یافتن سیاست خارجی در تعامل با کشورهای اسلامی و قلمداد نمودن مسئله فلسطین به مسئله کانونی امت اسلامی که در تعارض با غیر (دشمن) قرار دارد در این راستا قبل از بیانی است. تأکید بر مشترکات، پرهیز از مسائل اختلاف برانگیز، تأکید بر ایجاد پیوند و ارتباط میان شیعه و اهل سنت و ساماندهی آن دو در قالب نیرویی واحد در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر (امام خمینی، ۱۳۷۸ / ۱۷ / ۸۲) تأکید بر بیداری اسلامی با صدور ارزش‌های انقلاب و ارائه چهره واقعی از اسلام، از جمله شاخص‌های استقلال خواهی در ساحت امت به شمار می‌رود. اگر مرز هویتی در دین اسلام عقیده و مرز استقلال خواهی بر مدار امت تعریف گردد، آنگاه طرح مسئله صدور انقلاب و ضرورت تبلیغ اسلام از سوی سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی، موجه قلمداد می‌شود. (همان: ۲۱ / ۴۰۵ - ۳۹۸)

وحدت، پیش‌نیاز تمدن نوین اسلامی است. اسلام سیاسی گفتمانی رایج در جامعه است که با پیروزی انقلاب اسلامی، بر دیگر گفتمان‌ها مثل گفتمان چپ که تلفیقی از مارکسیسم، لنینیسم و مائویسم بود و گفتمان لیبرال، غلبه یافت و به تعمیق انقلاب اسلامی منجر شد. این گفتمان برای پویایی، نیازمند بازسازی، مفهوم‌سازی، ابداع و نوآوری است در غیراین صورت، در رقابت با رقیبی که از این خصلت برخوردار است، از بین می‌رود. طرح آموزه تمدن نوین اسلامی افق برتر حکومت اسلامی است که در چالش با مدنیت غربی طرح شده است.

برخلاف تمدن غرب، که ماده‌گرا، لذت پایه و سودمحور است، انقلاب اسلامی به دنبال تمدنی اخلاق محور و فضیلت محور است. گفتمان انقلاب اسلامی طرد ادعای غرب است که مدعی است تنها تمدن انسان محور و ماده محور می‌تواند بشر را اداره کند. انقلاب اسلامی ضمن چالش با غرب به لحاظ معنایی در عین حال، از دستاوردهای تمدنی آن استفاده کند.

(د) انقلاب اسلامی و استقلال در سطح جهانی

انقلاب اسلامی با بازتولید اندیشه اسلامی ظرفیت‌هایی را ایجاد کرده که مدار استقلال را در افق جهانی تعریف نموده است. این امر در قانون اساسی و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز منعکس است. از جمله اینکه انقلاب اسلامی سودای سعادت انسان در کل جامعه بشری را مدنظر دارد.

قانون اساسی، اصل (۱۵۲) براین اساس هرچند ایران منافع ملی خود را تعقیب می‌کند؛ اما آن را از دریچه تنگ مادیت و انحصار جویی نمی‌بیند. استقلال بر مدار ارزش‌های انسانی؛ دعوت مستضھفان مبنی به استیفای حقوق خود، بیانگر ظرفیت اسلام در ایجاد مدنیتی بر پایه استقلال بر مدار فطرت است. تأکید بر آموزه‌های فوق، موجب شده تا انقلاب اسلامی با طرح ایده صدور انقلاب اسلامی، مفهوم رایج استقلال را طرد و آن را در افق امت و جهانی مطرح کند. انقلاب اسلامی استقلال را به مثابه ارزشی جهانی قلمداد می‌کند که حائز اهمیت است.

براساس وجود فطرت الهی در انسان، افراد غیرمسلمان هم به دنبال استقلال هستند و از وابستگی و زیر سلطه دیگران بودن پرهیز می‌کنند. به همین جهت، براساس اسلام و فطرت الهی مردم، مقوله استقلال موضوع بسیار مهم و محوری در انقلاب اسلامی بوده است. در حوزه رفتار استقلال‌خواهی منجر به طرد الگوی رفتاری نشئت گرفته از مدنیتی و ارزش‌های آنکه با ارزش‌های فطری منافات دارد، می‌شود. در مقابل، ارزش‌ها و الگوهایی از رفتار مورد تأکید قرار گرفته شده که ناشی از ارزش‌های انسانی، عقلاً بشریت است. براین اساس استقلال‌خواهی در انقلاب اسلامی هیچ‌گاه منجر به نظام وارهای از فکر، ساختار و رفتار در مدار استقلال ناسیونالیستی و یا تصلب بر ارزش‌های محدود نشده است. بلکه استقلال در گستره جهانی با نظام ارزشی و در سطح انتزاعی که حاکی از اصول مشترک میان ابناء بشر است مورد توجه قرار می‌گیرد. ارزش‌های عام فطری انسانی که در مواجهه با ارزش‌های نظام سلطه و براساس عدالت و کرامت انسان است. الزامات استقلال‌خواهی در افق تمدنی را می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

۱. طرح افق تمدن نوین اسلامی

تشکیل جامعه اسلامی در روند سیر تکاملی انقلاب اسلامی یکی از منازل و مراحل گذار در جهت تمدن نوین و طرح استقلال در عرصه جهانی است. جامعه اسلامی غایتی تمدنی را دنبال می‌کند و بشر را از حیث مادی و معنوی به سعادت می‌رساند. مسئله تمدن‌سازی به مثابه هدف کلان اسلام ناب با وقوع انقلاب اسلامی به چشم‌انداز اصلی تبدیل شد. این چشم‌انداز کلان و اصیل، مستلزم آن است تا تمامی برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در راستای آن تدوین شود. تمدن در نگاه توحیدی از «فرهنگ» آغاز و در یک چرخه، بدان ختم می‌شود. به بیان دیگر غایت زندگی انسان در این تفکر، «اقتصاد» نیست، بلکه فرهنگ و معنویت بوده و هست؛ و اقتصاد در خدمت فرهنگ قرار می‌گیرد؛ فرهنگی که مایه تعالی بشر بوده و اهداف آفرینش را تأمین کند. فرهنگ اساس هویت و معنای انسان را شکل می‌دهد و ریشه در اعتقادات و اخلاقیات دارد. که اساس هویت آدمی را می‌سازد.

استقلال خواهی در عرصه جهانی دارای بعد سلبی و ايجابی است در بعد ايجابی، تمدن اسلامی با درون مایه فرهنگ که متمایز از تمدن مادی غرب است شکل می‌گیرد. در بعد سلبی استقلال خواهی، تمدن غربی را که از تنازع و داروینیسم اجتماعی شروع و آن را نهادینه ساخته است و به رونق اقتصادی و تمتع مادی بشر ختم می‌شود نفی می‌کند و معتقد است چنین رویکردی ساحت زندگی بشریت را به بن بست می‌رساند. براین اساس اعتقاد بر آن است که در تمدن توحیدی، اجتماع نه برای تنازع، که برآسas تعاوون و با هدف تعبد و تقرب شکل می‌گیرد و انقلاب اسلامی با هدف تحقق جامعه اسلامی که زمینه‌ساز ظهور است نشان داده که در عصر غیبت می‌توان با رهبری فردی غیرمعصوم، اما متکی به تعالیم اسلام که همان ولایت فقیه است تمدنی برتر از تمدن‌های بشری و مادی غرب پی‌ریزی کرد.

۲. علوم انسانی اسلامی

گام نهادن در جهت استقلال خواهی در افق جهانی اقتضا دارد علوم انسانی مستقل از آنچه امروزه با عنوان علوم انسانی رایج است تولید گردد. علوم انسانی موجود در جامعه اسلامی از کارآیی لازم برخوردار نیست. تأثیرپذیری شدید علوم انسانی از باورها و ارزش‌ها، هم در عرصه گردآوری و هم در عرصه داوری، مقتضی آن است که این علوم در راستای باورها و ارزش‌های اصیل، حقیقی، معقول و صحیح، که همان باورها و ارزش‌های اسلامی است، سوق یابند. (شريفی، ۱۳۹۳: ۲۸۰ - ۲۴۰)

به تعبیر مقام معظم رهبری، علوم انسانی روح دانش است. همه دانش‌ها و تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت‌دهنده انسان‌ها است و مشخص می‌کند که جامعه به کدام طرف قدم برمی‌دارد. علوم انسانی وقتی منحرف شود و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های نادرست استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تلاش‌های جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود. علوم انسانی نقشه راه را در سایر حوزه‌های علمی نیز ترسیم می‌کنند. اینکه اهداف پیشرفت‌های فیزیکی، نظامی، فضایی، شیمیایی و امثال آن چیست و چه باید باشد، همگی وابسته به علوم انسانی است. علوم انسانی سکولار، اهداف و مقاصد سکولار را ترسیم خواهد کرد و بالتبغ علوم انسانی اسلامی در خدمت تحقق اهداف و مقاصد اسلامی خواهد بود. علوم انسانی موجود، متناسب با فکر و فرهنگ انسان غربی سکولار تولید شده است. به دنبال تأمین نیازهای این جهانی انسان غربی هستند. (بيانات، ۱۳۹۰/۷/۱۳)

۳. سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی نشانگر تجلی فرهنگ در متن زندگی است و اسلام به مثابه یک نظام فکری برای ماندگاری

خود نیازمند سبک زندگی مشخص است. تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و از جمله استقلال در تراز انقلاب اسلامی مستلزم سبک زندگی و میزان حضور ارزش‌های اسلام در رفتارها است. تحقق سبک زندگی اسلامی یکی از ضرورت‌های اساسی برای رسیدن به افق تمدن نوین اسلامی است. سبک زندگی ریشه در معنای زندگی داشته و وقوع هر نوع سبک زندگی از جمله سبک زندگی اسلامی، نیازمند شکل‌گیری معنای زندگی متناسب به عنوان پایه و بنیاد آن است. از نگاه مقام معظم رهبری یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن است. (بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

ایشان سبک زندگی را بخش حقیقی و اصلی تمدن اسلامی برمی‌شمرند و معتقدند:

تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش منتبی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید ... بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است. (همان)

۴. نامه رهبری به جوانان اروپا

پیام رهبری انقلاب به جوانان آمریکا و اروپا؛ و دعوت آنان به تأمل و اینکه چهره واقعی اسلام را فارغ از تبلیغات رسانه‌ای غرب بشناسند خود نشان‌دهنده تأکید بر ابعاد جهانی اسلام و تدوین سند استقلال خواهی بر مدار ارزش‌های فطری و انسانی است. مقام معظم رهبری با دعوت جوانان به مطالعه اسلام اصیل از آنان می‌خواهد تا اطلاعات مربوط به اسلام را از منابع اصلی و اولیه آن دریافت کنند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱۱/۱) دعوت رهبری مبنی بر گرفتن اسلام از منابع دست اول نشان می‌دهد که پیام روشن انقلاب اسلامی دعوت به فطرت است و اینکه انقلاب اسلامی دعوت به نفس نمی‌کند. وظیفه همگان گسترش این پیام است، یعنی اسلام را آن‌گونه که هست بی‌کم و کاست به همگان برسانیم. نامه رهبری مرزها را در نوردهیده و همچون نامه حضرت امام به گوریاچف مخاطبان خود را به آزادگی فرا می‌خواند.

نتیجه

استقلال، آرمان انقلاب اسلامی بود که در شعارهای مردم انقلابی در کنار آزادی و تأسیس حکومت اسلامی همواره مورد تأکید قرار می‌گرفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی در طراحی سیستم سیاسی، تدوین قانون اساسی، سبک رهبری، چگونگی دفاع از مرزهای جغرافیایی، چگونگی مدیریت بحران و غیر آن انقلاب اسلامی رفتارهای نوینی از خود به ثبت رساند که همگی نشان‌دهنده استقلال در شیوه

ملکتداری و مدیریت کلان جامعه است. استقلال بنا به مفهومی که ذکر شده در بردارنده دو بعد ایجابی و سلبی است در بعد ایجابی ضرورت قانون‌گذاری بر پایه ارزش‌های نشست‌گرفته از فلسفه سیاسی و در بعد سلبی ممانعت از هرگونه نفوذ بیگانه در عرصه مدیریت، تصمیم‌سازی، مدیریت آموزه‌های انقلاب اسلامی در عرصه جهانی و تصمیم‌گیری مستقل و به دور از منویات قدرت‌های خارجی در مجتمع بین‌المللی از جمله تجلیات استقلال در سیاست خارجی است. براین‌ساس استقلال در سه ساحت بررسی شد و در هریک از این لایه‌ها و سطوح شاخص‌های مدنظر که نشان‌دهنده استقلال در روند حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی در نیل به افق تمدنی است مورد تأکید و توجه قرار گرفت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی، ۱۳۸۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دارالصادر.
۴. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۸۴، مبانی سیاست، تهران، توس.
۵. اپتر، دیویدی‌اف اندرین، ۱۳۹۶، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام (مجموعه بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با حجت‌الاسلام ابوترابی، پس از آزادی از اسارت.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۷/۱۳.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت امام خمینی، ۱۳۹۴/۳/۱۴.
۱۳. جونز، ویلیام تامس، ۱۳۹۵، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، علمی فرهنگی.
۱۴. شریفی، احمد‌حسین، ۱۳۹۳، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران، آفتاب توسعه.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع‌البحرين، تهران، مکتبة المروضیه.

۱۶. عیوضی، محمدرحیم و محمدجواد هراتی، ۱۳۹۰، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، قم، دفتر نشر معارف.
۱۷. فیروزآبادی، مجdal الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶، *القاموس المحيط*، بیروت، مؤسسه الرساله للطباعة والنشر.
۱۸. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۸۰، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. قاضیزاده، کاظم، ۱۳۷۷، آندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۰. قانون اساسی اصل ۱۵۲.
۲۱. کورزین، فیلیس، ۱۳۹۲، انقلاب فرانسه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
۲۲. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسایل)، تهران، دادگستر.
۲۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدر.
۲۵. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۰، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. منصوری، جواد، ۱۳۶۵، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیر کبیر.
۲۷. منصوری، جواد، ۱۳۷۴، فرهنگ استفلا و توسعه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲۸. مورگتنا، هانس جی، ۱۳۸۴، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۹. نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، ۱۳۹۳/۱۱/۱.
۳۰. نیکسون، ریچارد، ۱۳۸۸، پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات.
۳۱. هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۰، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، میزان.
۳۲. هیوود، اندره، ۱۳۹۲، سیاست، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، نشر نی.